

وجوه اشتراک وافتراق جنبش های
اسلامی معاصر؛ با توجه به ابعاد
داخلی

وجه اشتراک و افتراق جنبش های اسلامی معاصر؛ با توجه به ابعاد داخلی

در این مقاله، با بررسی جنبشهای بزرگ شیعی در قرن اخیر (مانند انقلاب اسلامی ایران و حزب الدعوة عراق و حزب الله لبنان)، همچنین جنبشهای بزرگ سنی مانند (اخوان المسلمین مصر، طالبان در افغانستان و حزب التحریر در آسیای مرکزی) از لحاظ برابطة دین و سیاست، اجرای شریعت، نوع حکومت، نقش اجتهاد، نقش مردم در حکومت، ویژگی حکومت و نظام سیاسی اسلام، نقش زنان در جامعه، وجه اشتراک و افتراق بین جنبشهای اسلامی با در نظر گرفتن ابعاد داخلی مشخص شده است.

مقدمه

انحطاط و عقب ماندگی داخلی و هجوم گسترده و همه جانبه استعمار غربی به جهان اسلام در دو قرن اخیر دو مسئله محوری و عمده با ابعاد و عوارض فکری-فرهنگی، سیاسی-نظامی، اقتصادی-اجتماعی بود که مسلمانان بلاد و اقشار گوناگون جوامع مسلمان اعم از سیاست مداران، روشن فکران، علما و متفکران را به واکنش واداشت. در پی تحولات داخلی در جهان اسلام، مسلمانان از یک طرف گرفتار فقر و فلاکت، جهل و جمود، ظلم و استبداد، فساد و تباهی و خواب و غفلت شده، در نهایت عجز و درماندگی و عقب ماندگی دست و پا می زدند و از طرف دیگر در چنان وضعیت داخلی، آن ها در معرض هجوم غرب و ورود تمدن جدید غربی قرار گرفتند که با دو چهره دانشی، تفکر جدید، صنعت، تکنولوژی و چهره سیاسی استعماری و غارت گرانه متوجه جهان اسلام شده بود [1].

نتیجه این شکست و حقارت و راه حل برون رفت از آن، ظهور و رشد جنبش های اسلامی برای غلبه بر این بحران ها بود. این جنبش ها به این منظور راه حل های مختلفی را مطرح کرده اند که براساس این راه حل ها، آنها به چند جریان فکری مهم تقسیم شده اند، که همه آنها با وجود مفترقات و اشتراکات کلی و جزئی در زمینه های شکل گیری، مبانی فکری، رهبران متفاوت وایدئولوژی و استراتژی های عملی، در درون دو طیف اصلی، یعنی جنبش های اسلامی سنی و شیعی قرار می گیرند. این جریانات فکری-سیاسی در بسیاری از کشورهای اسلامی، به رستاخیزی برای احیای دوباره اسلام و تمدن اسلامی تبدیل شده است، که بر اصل بازگشت به ارزش های اسلامی و احیای اسلام اصیل، به عنوان تنها راه برون رفت از بحران موجود تأکید می کند.

بسیاری از محققان، هنگام مطالعه این نوع جنبش های اسلامی، همه آنها را در یک مقوله، یعنی رادیکالیسم اسلامی و یا به تعبیری بنیادگرایی طبقه بندی کرده و ویژگی های مشترکی را به آنها اسناد می دهند، اما باید گفت که به رغم مشابهت های فراوان این جنبش ها، جنبش های اسلامی شیعی دارای وجه تمایز های مهمی با جنبش های اسلامی سنی، هم در حوزه نظری، مثل مبانی فکری، رهبران وایدئولوژی و هم در مرحله عمل و استراتژی های سیاسی، می باشند. در این پژوهش تلاش می شود تا، با تمرکز بر مولفه های داخلی، به بررسی دقیق تر اشتراکات و مفروضات این دو نوع جنبش پرداخته شود تا زمینه برای تحلیل

مناسب تر جنبش های اسلامی معاصر فراهم شود.

رابطه دین و سیاست

دفاع از مرتبط بودن حوزه دین و سیاست، وجه مشترک همه این جنبش هاست؛ به طوری که هر شش جنبش مذکور صراحتاً از ارتباط دین و سیاست و از اسلام سیاسی-اجتماعی که توانایی اداره جوامع بشری را دارد، دفاع می کنند. بدین معنا که با پیوند متقابل حوزه دین و سیاست، بر اجرای کامل و بی قید و شرط شریعت اسلامی تأکید می کنند. هر چند هر یک از این جنبش ها، راهکار و مسیر تقریباً جداگانه (بالاخص ایران که به عنوان جنبشی شیعی، طرفدار اجرای شریعت در نظام و حکومت ولایی است)، در چگونگی ارتباط و پیوند این دو حوزه دارند. از طرف دیگر، وجه افتراق اصلی این جنبش های که باعث می شود آنها در طیف های مختلف رادیکال، میانه رو و یا بنیادی طبقه بندی شوند؛ در تفسیر خاص هر یک از جنبش ها از شرع و نوع نگاه و نحوه پیاده کردن اسلام در جامعه و اجرای شریعت نهفته است، که در زیر به بررسی آن می پردازیم تا این وجه از افتراق کشف و آشکار گردد. اخوان المسلمین به رهبری حسن البنا، بر جامع بودن دین، دین و سیاست را تفکیک ناپذیر می داند. از نظر وی دولت اسلامی هم قدرت دینی را اعمال می کند و هم قدرت دنیوی را. بنا جدایی این دو حوزه را نخستین گام سستی و منشأ فساد می داند [2].

ضرورت حکومت اسلامی، از تلقی اخوان از اسلام بر می خیزد، از این لحاظ اسلام دینی است جهانی و جمع به گونه ای که نظام دقیقی برای تمامی شئون زندگی ارائه کرده است و هرگز از حل مشکلات بشری ناتوان نمی ماند. دست کم از کنگره پنجم به بعد، پی افکندن حکومت اسلامی و اجرای دقیق و کامل احکام شریعت، از اهداف روشن و استوار اخوان المسلمین در همه جای جهان اسلام بوده است [3].

اخوان المسلمین برای زدودن مفاهیم اشتباه و خطا در رابطه دین و سیاست، می گوید: «وقتی سؤال شد از شما: مردم را به چه چیزی می خوانید؟ بگویید ما جهانیان را به سوی اسلام می خوانیم. اگر گفتند این سیاست است، بگویید: این اسلام است و ما آن را از اقسام دیگر که خارج از اسلام است نمی دانیم، بلکه جزئی از اسلام است. سید قطب هم با ممزوج دانستن حوزه دین و سیاست، و با رد دیدگاه اهل سنت در مورد بسته بودن باب اجتهاد آن رامایه حفظ و دوام اسلام و نبودنش را عامل روی آوردن کشورهای اسلامی به کشور های غرب برای خلق قانون می دانست. طالبان نیز معتقد است که در اسلام، دین و سیاست از یکدیگر جدا نشده است، بنابراین نظام سیاسی مورد نظرش مبتنی بر شریعت خواهد بود. چرا که آنها قیام خود را به بهانه استقرار شریعت آغاز نمودند [4]. حزب التحریر هم اسلام را کامل و کافی برای هدایت بشر و شریعت اسلامی را قادر به تشکیل حکومت و دولت معرفی می کند. مؤسس آن النبهانی، تشکیل حکومت از سوی پیامبر در صدر اسلام را نمونه عالی از برقراری دولت اسلامی و اجرای شریعت اسلام می داند. وی معتقد است مسلمانان در دوران استعمار دچار انحطاط و زوال سیاسی قرار گرفتند و برای پیوند دوباره و بازگشت به اسلام اصیل (صدر اسلام)، بایستی مسلمانان در سه مرحله به تحقق اسلام و اجرای شریعت کامل اسلامی و پیوند دوباره دین و سیاست بپردازند. وی مراحل چون فرهنگ سازی یعنی آمادگی و آشنایی با تفکر اسلامی، ملت سازی یعنی تعامل با مردم و جامعه اسلامی و در نهایت شکل گیری حکومت تحت نظر خلیفه مسلمین [5].

در این حوزه جنبش های اسلامی شیعی نیز همانند جنبش های اهل سنت، اسلام را دینی جامع و کامل و شریعت اسلام را کافی برای اداره جامعه می دانند. از نظر امام خمینی (ره) به

عنوان تئوریسین اصلی جمهوری اسلامی ایران، اسلام دین سیاست بوده و پیامبر اسلام اساس و پایه سیاست را در دیانت بنا نهاده است. در منطق اسلام، دین از سیاست جدا نبوده و فعالیت سیاسی یکی از وظایف مذهبی مسلمانان است. [6] از نظر ایشان، اسلام در مورد «نحوه هدایت جامعه» به سیاست نظر دارد و اصلاً هدایت جامعه در مسیر تحقق عدالت، هدف اصلی دین است و بر این اساس دین و سیاست صحیح، هم هدفمند و هم درعین یکدیگرند [7]. امام کوشیدند با پیوند مجدد مذهب و سیاست و احیای جایگاه معنویت و دین گرایی در جهان کنونی، رابطه تخریب شده دین و دنیا و عقل و دین را بازسازی کنند. وی به کرات این جمله سید حسن مدرس را تکرار می کرد که «دیانت ما عین سیاست ماست» [8]. امام هم مانند دیگر دانشمندان اسلامی اهل سنت بر این باور بود که رابطه دین و سیاست و اجرای شریعت اسلام در حکومت محقق می شود چرا که بسیاری از قوانین و شریعت اسلام در اجرا به حکومت نیاز دارند، مثل قصاص، حدود، خمس و زکات و احکام دفاعی و قضایی، همچنین چون اسلام دین کامل و جامعی است، بنابراین محدود به زمان و مکان خاص نمی شود و تا ابد باقی و لازم الاجراست و استمرار شریعت و اجرای احکام اسلام، وجود حکومتی اسلامی را می طلبد [9].

حزب الدعوة به رهبری سیدصدر هم، اسلام را دین سیاست می دانست و اصولاً و برپایی حکومت خدا بر روی زمین، در قلب تفکرات صدر و دیگر یارانش قرار داشت. حزب الدعوة هدف خود را در چارچوب پیوند دین و سیاست و اجرای شریعت، دعوت به اسلام، گسترش اسلام و اجرای شریعت اسلام به طور کامل می دانست و راه رسیدن به آن را دگرگونی محتوای فکری و روانی مسلمانان عنوان کرد. هو شرع اسلام را منبع قانون گذاری و قانون اساسی می دانستند [10]. جنبش حزب الله لبنان هم بالتبع به عنوان جنبشی شیعی از یک طرف و ارتباط مستقیم و غیر مستقیم این جنبش از آغاز شکل گیری تا به حال، با حزب الدعوة عراق و جمهوری اسلامی ایران از طرف دیگر؛ دارای همان اصول و دیدگاه ها در حوزه اسلام و اجرای قوانین اسلامی می باشد و اصولاً اختلاف خاصی در این خصوص بین این جنبش با جنبش های شیعی عراق و ایران وجود ندارد.

اجرای شریعت

هدف نهایی اخوان المسلمین بر قراری یک حکومت اسلامی می باشد و در دیدگاه آنها مهم ترین اساس، یک حکومت الهی با محوریت شریعت می باشد؛ آنان بازگشت به قرآن را یک وظیفه شرعی و برای حفظ جامعه اسلامی در برابر انحرافات می دانستند. اخوان المسلمین به پیروی از اصول انسانی مبتنی بر شریعت به عنوان زیر بنای تمام نظام ها و مبانی زندگی و اصول مطلق، دعوت می کند. این دعوت مبتنی بر ایمان به قانون الهی است که دارای مبانی، فلسفه، نظام و قوانین کلی برگرفته از فطرت انسان می باشد.

طالبان هم به عنوان جنبشی اسلامی! دارای اهداف و آرمان های مطلوب با توجه به دیدگاه ها و برداشت های خود از اسلام بودند، که البته در نوع خود منحصر به فرد بود. آنها مهم ترین و بالاترین هدف خود را اجرای شریعت غرای محمدی (ص) می دانستند، طالبان اجرای اصول و شریعت اسلامی را به شیوه چهار خلیفه (خلفای راشدین) را مد نظر داشتند و در این راه و آرمان، بسیاری از مضامین و فرامین اسلامی را خواسته یا ناخواسته زیر پا گذاشتند. آنان آرمانی خود را در برپایی و اجرای این شعارها خلاصه می کنند؛ شعارهایی همچون حاکمیت فقط از آن خداست؛ او یگانه داور و شارع است و کسی که برخلاف آن می گوید یا می اندشید کافر است؛ با شریعت یگانه و کامل باید حکومت کرد؛ با هیچ یک از احکام آن نمی تواند اصلاح، تعلق یا به

صورت نسبی یا متصل تلقی شود؛ اگر متون مبهم باشد، باید به علما رجوع شود که فقط آنان می توانند آنها را تفسیر کنند، فتوا دهند و حکم صادر نمایند[11].

به عبارت دیگر آنها بر اجرای شریعت و حکومت کردن طبق وحی الهی تاکید می ورزیدند، طالبان اهداف و آرمان های خود را در دوره عصر طلایی صدر اسلام (حکومت پیامبر و خلفای راشدین) می یافتند که البته به پایان رسیده است و قابل تکرار نخواهد بود، اما آنها بر این باور بودند که آن عصر طلایی دوباره شکل خواهد گرفت. این تفسیر خوش بینانه و توأم با اطمینان تحت این عنوان که اسلام تنها نمانده و وضعیت کنونی نیز دائمی نخواهد بود، در آموزه ها و عملکرد های آنها به چشم می خورد[12].

حزب التحریر، جنبش اسلامی سنی دیگر در جهان تسنن، مثل دو جنبش دیگر، اجرای تمام و کمال شریعت اسلامی را جزء اولویت های آرمانی خود قرار داده است، در حقیقت ایجاد خلیفه گری جهانی اسلامی ایدئولوژی اصلی بنیان گذارش (النبهانی) بوده است که در آن ایده اتحاد اسلام تحت لوای خلیفه مسلمین که لزوماً عرب نیست، بوده است، هدف اصلی حزب التحریر ایجاد یک سیستم اجتماعی و اقتصادی است که با الزامات امروزی توافق داشته و دستاوردهای پیشرفته فرهنگ های غیر اسلامی را با سنت های برجسته اسلامی یعنی عدالت اجتماعی، وحدت قدرت های غیر مادی و معولی، رعایت اصول شریعت و غیره را تلفیق نماید. نظریه اقتصاد بازاری و وجود ارکان مخصوص و داوطلبانه آن (شورا) و یک شورای اقتصادی ایالتی نزدیک به خلیفه گری است[13].

این حزب هیچ نوع سازشی را با دیگر اشکال سیاسی یا دیگر قوانین نمی پذیرد. از نظر این حزب، شریعت باید به طور کامل و به سرعت در کلیه کشورهای که خود را اسلامی می خوانند، اجرا شود. دولت های موجود که خود را اسلامی فرض می کنند از سوی حزب التحریر طرد شده اند، زیرا از آرمان ها و اصول اسلامی بسیار فاصله دارند. حزب التحریر نسبت به سیاست های داخلی و خارجی ایران انتقاد دارد و آن را برخاسته از جنبش ملی گرایی ایران و منافع ملی آن کشور می داند. به طور مشابه، عربستان سعودی نیز به عنوان یک حکومت پادشاهی معیارهای سخت گیرانه حزب التحریر را برآورده نمی کند.

جنبش های اسلامی شیعی نیز دقیقاً همانند جنبش های اهل تسنن، پی ریزی حکومت اسلامی و اجرای شریعت و قوانین اسلامی را در اولویت و جزء اهداف و آرمان های خود می دانند، اما همانطور که گفته شد، آن چه که اهداف و آرمان های جنبش های شیعی را از جنبش های سنی جدا می کند، قرائت و تفسیر خاص شیعه از شریعت اسلامی و محتوای حکومتی آن است که در چارچوب نظریه امامت تحقق می یابد و اصولاً شیعه اجرای شریعت در چارچوب نظام خلافت را قبول ندارد و انحراف از خط پیامبر و اسلام دانسته می شود که در صدر اسلام در سقیفه بنی ساعده پی ریزی شد.

هرسه جنبش اسلامی شیعی (نهضت اسلامی ایران، حزب الدعوة و حزب الله)، به طور مستقیم و غیر مستقیم از هم تأثیر پذیرفتند، و از لحاظ مبانی فکری، آرمان ها، اهداف و دیدگاه های همسو دارند و هر سه اجرا، پیاده کردن و برپایی حکومت اسلامی بر پایه نظام امامت را اساس و هدف خود می دانند، آنها در این راه با نظریه پردازی در چارچوب کتاب و سنت، نظریه حکومت ولایت فقیه به عنوان ضامن حفظ اسلام در دوران غیبت و در نبود امام معصوم را، کشف کردند و در این راه برپایی نظام جمهوری اسلامی ایران امیدی تازه برای احیای اسلام ناب محمدی و حکومت عدل اسلامی و اشاعه و بسط چارچوب نظام اسلامی بر پایه امامت را فراهم نمود. جمهوری اسلامی ایران با رسیدن به اولین حکومت اسلامی بر پایه

امامت، پی ریزی اهداف و آرمان های خود را بر پایه اسلام و شریعت اسلامی بر شمارد، هدف اصلی انقلاب و دولت جمهوری اسلامی ایران عمل به احکام و پیاده نمودن نظام اسلامی در زندگی مردم بوده است.

اهداف حزب الدعوة با جمهوری اسلامی ایران در یک مسیر بوده و هدف و آرمانی مشترک را پیگیر هستند، چرا که شهید سید صدر هم همانند امام، دعوت به اسلام، گسترش مکتب اسلام و اجرای شریعت اسلام به طور کامل را مد نظر داشتند و نیاز به برپایی حکومت خدا بر روی زمین را در قلب تفکرات خود قرار داده بودند. آیت الله صدر چهار اصل واجب حکومتی را در سال 1975 در اثر خود به نام نظام سیاسی اسلامی مطرح کرد [14]:

1. خدا منبع اصلی حاکمیت، قدرت و ثروت است.
2. امت نماینده خداوند بر روی زمین است.
3. شرع اسلام منبع قانون گذاری و قانون اساسی است.
4. مرجعیت صحیح، بیان و تجلی قانون اسلام و بزرگ ترین مرجع نایب عام یا نماینده امام غایب است [15].

پایه های ایدئولوژیکی این حزب عبارتند از: 1. رسالت اسلام به طور کامل بدون در نظر گرفتن مرزهای سیاسی منطقه ای و نژادی، 2. منابع شناخت اسلام عبارت اند از: قرآن مجید، سنت مطهره و رفتار اهل بیت علیهم السلام [16].

حزب الله هم دقیقاً همین اهداف را دنبال می کند شایان ذکر است، همان طور که مطرح شد، حزب الله زاده و مولود تفکرات و بازتاب انقلاب ایران در جامعه شیعی لبنان است، بنابراین ایده های فکری و عملی ایران در این حزب پایه های عقیدتی و سیاسی این حزب را تشکیل می دهد، حزب الله در اوایل فعالیتش بر پایی نظامی همانند جمهوری اسلامی ایران بر پایه ولایت فقیه را در لبنان کتمان نمی کرد.

نوع حکومت مطلوب

آنچه شیعه و اهل سنت را در مورد حکومت مورد نظر در جهت خلاف هم قرار می دهد، نوع نگاه و رویکرد فکری است. به عبارت دیگر اختلاف شیعه و سنی در این مورد به صدر اسلام و بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) برمی گردد. نقطه آغازین اختلاف، در پس از رحلت و کیفیت منازعات نخبگان جامعه صدر اسلام، می باشد. که نتیجه آن اعتقاد به دو الگوی امامت و خلافت بود. این نوع حکومت ها، همان طور که گفته شد، هم در حوزه نظری و هم بالتبع در حوزه عملی در دوران معاصر در تمامی عرصه های سیاسی و اجتماعی جهان اسلام و مسلمانان تأثیر گذاشته و رهیافت های متفاوتی را ترسیم کردند.

حکومت مطلوب در هر سه جنبش اهل سنت، دعوت به خلافت است. اخوان معتقدند که خلافت، نماد وحدت اسلامی و مظهر ارتباط بین ملت ها و ریسمان پیوندی اسلامی است که بر مسلمانان واجب است به کار آن و اهتمام به آن بیندیشیند. خلیفه ملاک بسیاری از احکام در دین خداست. اسناد زیادی از گفته ها و نوشته های حسن البنا و اعلامیه های اخوان در دست است که احیای نظام خلافت را یکی از اهداف راهبردی شان برشمرده اند [17].

بنا در رساله «التعالیم» دیدگاه های خود را در مورد نوع حکومت مطرح کرده است. وی تأسیس حکومت اسلامی را به شکل خلافت و حول محور خلیفه در شمار اساسی ترین اصل برنامه اخوان می دانست [18].

توجیه به خلافت، جزء اصول اعتقادی و عمده نظریات سیاسی اخوان می باشد؛ زیرا بهترین نوع حکومت، خلافت الهی است، نه جمهوری یا سلطنتی [19].

طالبان هم همچون اخوان از مدل اسلامی خلافت دفاع می کند. اما مدلی که مبتنی بر استیلا می باشد، به عبارت دیگر، طالبان بر اساس نظریه استیلا بر حکومت جهاد اسلامی غلبه کردند. بنابراین حکومت مشروعیت خود را برای تشکیل از نظریه استیلا گرفته است [20]. حزب التحریر نیز به عنوان جنبشی سنی از نظام خلافت دفاع می کند، در حقیقت مؤلفه اصلی دولت، شخص حاکم، یعنی خلیفه خواهد بود. خلیفه در تئوری النبهانی، توسط مجلس الامه که یک شورا است، انتخاب می شود و اعضای این شورا نیز به نوبه خود توسط مردم انتخاب می شوند. احزاب سیاسی مجاز به فعالیت خواهند بود، مشروط براینکه بر مبنای ایدئولوژی اسلامی عمل نمایند و در چارچوب شریعت در برابر خلیفه پاسخ گو باشند.

در این میان، همان طور که گفته شد، فلسفه سیاسی شیعه ولایت یا حکومت امامت را قبول دارد. چنین نظامی حکومت مطلوب و مورد نظر جنبش های اسلامی شیعی، بالاخص سه جنبش اسلامی معروف که مورد مطالعه در این تحقیق می باشند نیز، هست. امام خمینی مبانی اندیشه حکومت اسلامی را با طرح این پرسش آغاز می کند که: از غیبت صغری تاکنون چندین قرن سپری شده است و ممکن است هزاران سال دیگر نیز مصلحت برای ظهور امام عصر اقتضا نکند. در این فاصله تکلیف اسلام و مسلمانان چیست؟ آیا احکام دین باید بر زمین بماند و همه موازین شرع در حال خود رها گردد؟ پاسخ امام این است که در باب لزوم یک حاکم دینی پس از رحلت پیامبر در میان مسلمانان تردید یا اختلاف نظری اساسی وجود نداشته است. اختلاف تنها درباره کسی بود که می بایست عهده دار این امر مهم گردد. لذا بر سر جانشینی پیامبر نگرش های متفاوت و متعارض بروز یافت و از آنجا که امام علی نتوانست چنان که باید حاکمیت دین خدا را اساس نصوص مستقر سازد، سرنوشت حکومت از اساس دگرگون گردید و به شکلی تأسف بار سرنوشت سیاسی مسلمانان به دست خودکامگی تحت عنوان، خلفا، امیران، سلاطین، شاهان و امپراطوران افتاد و از ماهیت دینی تنزل و در چاه ویل حسیضی سقوط کرد. با این مقدمات حال تکلیف چیست؟ آیا باید به بهانه های غیر عقلانی از جمله آماده نبودن زمینه و امکانات همچنان به استقرار حاکمیت های ظالم و ستم پیشه مدد رساند یا آرمان تشکیل حکومت مطلوب را یکسره به امام زمان واگذار کرد؟ لذا امام که نقطه ضعف را در فقدان مبانی تئوریک یک حکومت دینی می یافت خود به این اقدام بزرگ و متهورانه دست زد. او در پی تأملات فراوانش سرانجام الگویی بی سابقه، آرمانی و فاقد نقایصی که حکومت های جهان تابه امروز با آن دست به گریبان بودند ارائه داد که تنها در دوران کوتاه صدر اسلام تجربه شده بود. حکومتی که امام چهارچوب های نظری آن را تدوین کرده بود از یک رشته ویژگی های ممتاز و منحصر به فردی برخوردار بود که آن را از مدل حکومت های موجود متمایز می ساخت. زیرا احکام و اصول سیاسی، اقتصادی، دفاعی و ساختار و تشکیلات آن نه بر خاسته از اندیشه بشر بلکه ملهم از آرمان های و اصول الهی اسلام بود. امام این نوع حکومت را الگوی جاودانه ای دانست که نه با نظام های استبدادی، نه مطلقه و نه مشروطه به معنای متعارف آنها قابل تطبیق می نمود. بلکه ضمن در برداشتن محاسن آنها از همه نواقص نگران کننده و نارسایی های هراس انگیز آنها بری بود: زیرا براساس آن، حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود و از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است.

شهید صدر هم، به عنوان رهبر و ایدئولوگ اصلی حزب الدعوه عراق، در مورد نوع حکومت، حکومت قانونی را پذیرفته است یعنی حکومتی که در محتوا، ماهیت، مبانی و وظایف متکی بر

قوانین شریعت و عقل است. در خصوص شکل حکومت، اصل را بر شکل الهی (منصوص) می گذارد که اصلی کلی و ثابت و لایتغیر است. حال باید دید نظر ایشان در مورد شکل حکومت در زمان غیبت امام زمان (ع) چیست؟ البته باید توجه داشت که فقها اکثراً می گویند در حکومت اساس نوع و ماهیت است و شکل آن را شرع تعیین نکرده است، بلکه شکل حکومت را مقتضیات زمان معین می کند. در مباحث صدر در مورد حکومت در زمان غیبت سه نظریه دیده می شود.

1. نظریه حکومت شورایی، که در سال 1985م (اوایل تأسیس حزب الدعوة) مطرح کرده است.
 2. نظریه ولایت مرجع صالح و رشید.

3. نظریه حکومت ترکیبی (حکومت شورایی امتنظارت و گواهی مرجع) که در اواخر عمر شریف خود مطرح کرده است. به همین جهت برخی از شاگردان و پیروانش مطرح کرده اند که در اوایل حکومت مورد نظر ایشان، حکومت شورایی بوده، ولی بعدها از این نظریه عدول کرده و نظریه ولایت مرجع را مطرح ساخته و به زعم برخی دیگر و در نهایت به ترکیبی از آن دو رسیده است. گروه اول حکومت مورد نظر شهید صدر را «ولایت فقیه» دانسته اند و گروه دوم حکومت ترکیبی و برخی نیز حکومت شورایی [21].

حزب الله دیگر جنبش شیعی مورد بررسی ما، به طور مستقیم و غیرمستقیم، تحت تأثیر ایران و عراق بوده است، به عبارت دیگر بخش بزرگی از دیدگاه های حزب الله در مورد تمامی مباحث مطرح و بالتبع نوع حکومت، از آرا و اندیشه های امام خمینی و عالمان مسلمان دیگر هم چون سید محمدباقر صدر که اندیشه هایش توسط شاگردانش (علامه فضل الله، امام موسی صدرو...) در لبنان رسوخ پیدا کرده بود، برگرفته شده است. بنابراین، نظام دولتی مورد نظر حزب الله همان حکومت ولایی بر پایه ولی فقیه که نایب امام زمان هست، می باشد. به عبارت دیگر اصلی ترین ویژگی حزب الله در مقایسه با گروه های اسلام گرا در جهان عرب، پذیرش کامل نظریه ولایت فقیه و رهبری امام خمینی (ره) می باشد. این ویژگی، بر کلیه ارکان تشکیلاتی و همچنین دیدگاه های حزب الله سیطره داشته است [22].

مسئله ای که یادآوری آن بسیار مهم است، تغییر دیدگاه و استراتژی جنبش های حزب الله و حزب الدعوة در مورد نوع حکومت مورد نظرشان در حال حاضر است، به عبارت دیگر هر دو جنبش از اعتقاد اولیه شان مبنی بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و تبلیغ آن، فاصله گرفته و اکنون خواستار تشکیل حکومت دموکراتیک بر پایه انتخابات است که در آن قوانین اسلامی و شریعت لحاظ شود. این امر جنبش های مذکور را در این زمینه از رویکرد ایران که قویاً تشکیل و استقرار حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه را مد نظر داشته و دارد، جدا می کند. عمده ترین شاخه حزب الدعوة به رهبری دکتر ابراهیم جعفری، و در کنار آن بیانات مکرر رهبران حزب الله در این خصوص که باید به رأی و نظر مردم در تشکیل یا عدم تشکیل حکومت اسلام احترام گذاشت، مؤید این امر و تغییر یکی از اصول اساسی و ایدئولوژیکی می باشد. این مسئله، نشان می دهد که این جنبش ها در مسیر حرکت خود برای رسیدن به هدف، تحت تاثیر شرایط داخلی و پیرامونی خود استراتژی متفاوتی را بر گزیده اند.

اجتهاد

اخوان المسلمین از نظر دیدگاهی که نسبت به اسلام، به عنوان دین و حکومت داشتند، در نوع خود منحصر به فرد و بی همتا نبودند؛ قبل از ایشان، به حدود یک قرن ونیم، وهابی ها نیز همین دید را نسبت به اسلام داشتند. اخوان چون سلفیه و وهابیه ها، می خواستند تنها به دو منبع اصلی و دقیق اسلام، یعنی قرآن و حدیث، روی آوردند و به تعبیرها و تفسیرهای گوناگون سر نهند. البنا چنین می گفت: «اخوان المسلمین بر این عقیده اند که منابع اساسی تعالیم

اسلامی کتاب خدا وسیره رسول اکرم است. اگر مردم به این دو منشأ خیر وفادار باشند؛ به هیچ وجه دچار گمراهی وسرگردانی نخواهند شد.» بدیهی است که آنها می خواستند تنها به منابع اصلی اسلام مراجعه کرده و به چهارده قرن پیش، پل بزنند. اخوان المسلمین بدین نقطه نظر صادقانه باور داشتند، تا آنجا که البنا آن را «اسلام اخوان المسلمین» می نامید تا مخالفت خود را با همه تفاسیرات، محدودیت ها وطرح هایی که دیگران خود را، طی روزگاران طولانی، بدانها عقیده یافته بودند، نشان دهد.

در زمینه برنامه سیاسی اخوان المسلمین واینکه چگونه در پی تحقق آنند، باید گفت: «حکومت مذهبی» بیگمان در رأس این برنامه است. این مسئله به وضوح در نشریات وکتب آنان تبیین شده است. در سخنرانی، حسن البنا چنین خاطر نشان می سازد: اسلامی که اخوان المسلمین از آن سخن می گویند وبه آن ایمان دارند، اسلامی است که حکومت را به عنوان یکی از پایه های اساسی خویش پذیرفته است، همان گونه که به هدایت، به اجرای احکام نیز متکی می باشد... . پیامبر (ص)، حکومت را یکی از ارکان اساسی اسلام می دانست... تشکیلات حکومتی درکتب فقه یکی از اصول عقیده ومرام ما ونه پیامد آنها ومقوله ای در حیطه بحث وجدل کلامی است، زیرا اسلام سیستم قانون و اجرا است؛ تعلیم وقانون گذاری، قانون قضا، درکنار هم وبه طور جدایی ناپذیر وجود دارند. ازاین سخنان در می یابیم که اخوان المسلمین بدان قانع نبودند که قانون اساسی، همچون قانون اساسی مصر، تصریح کند که دین رسمی دولت اسلام است، اخوان المسلمین بر این باور بودند که اگر دین رسمی دولت اسلام است، پس شیوه قانون گذاری وقوانین می باید یکسره اسلامی باشند آنها خواهان این بودند که همه نهادهای حکومتی نشان اسلام را بر خود داشته باشند.

سید قطب که در جایگاه مغز متفکر جمعیت اخوان المسلمین بین سال های 1952 تا 1964 میلادی مطرح بود، دریکی از مهمترین اعتقادات خود معتقد بود که یکی از آفات عمده اجتماع اسلامی وبه خصوص مذهب اهل سنت «بسته بودن باب اجتهاد» است. درواقع سید قطب در نوشته های خود صریحاً وشدیداً این اصل را رد کرده که باب اجتهاد مسدود است وآن را مایه روی آوردن کشورهای مسلمان به کشورهای غربی برای خلق قانون می دانست ومعتقد بود که ما نباید دین خود را به خلوتگاه بسپاریم وبرای قانون به سمت قانون گذاری فرانسه برویم یا در شیوه حکومت کردن از غرب بهره بگیریم و بنابراین خواستار رجوع به دین خود وگرفتن قانون از آن شد [23].

این در حالی است که یکی از پیچیدگی های اساسی در بینش طالبان به طور اخص وبنیادگرایی افراطی به طور اعم، روح تعبد گرایی وقداست بخشی نسبت به دستاورد های کلامی وفقهی پیشینیان می باشد. بنیادگرایی افراطی، دوران صدر اسلام ومیان را دوره طلایی ومصون از هر نوع خطا تلقی نموده وراجع به تفاسیر وتأویل های دینی این دورها اعتقاد جزم گرایانه دارد. اجتهاد واستنباط تازه، در این مکتب جایگاهی ندارد و مردم عموماً موظف به پیروی نقادانه از کلمات و گفتار علمای سلف می باشند. برداشت صرفا تقلید گرایانه اینها از دین، سبب بدبینی وحتى دشمنی آنان با الگوهای زندگی رایج در دنیای معاصر جهان اسلام گردیده است. تنها الگوی مطلوب درنزد بنیادگرایان افراطی، الگوی زندگی جوامع روستایی قرون اولیه اسلامی می باشد ورفتار خشک ومتحجرانه آنان با زنان ونوع نگرش شان نسبت به نقش اجتماعی وتربیتی زن در جامعه، ریشه در همین روح سلفی گری آنها دارد که با ضروریات زندگی کنونی کاملاً بیگانه است. همچنین تفسیر آنان از مفاهیمی مانند «توحید وشکر» که بنیاد اندیشه کلامی بنیادگرایی افراطی را تشکیل می دهد، در مغایرات آشکار با تفاسیر رایج

آن مفاهیم در نزد سایر مکاتب اسلامی است [24].

حزب التحریر جنبشی است که در این زمینه دیدگاه روشن و مشخصی ندارد، به عبارت دیگر النبهانی در زمینه موضوعات مذهبی، دیدگاهی مستقل از چهار مکتب فقهی عمده اسلام را پرورش داد. ناظرانی که علاقه مندند وی را به دلایل سیاسی در زمره اردوگاه «وهابی» محسوب کنند، درانجام چنین کاری مشکل خواهند داشت و این به دلیل ایدئولوژی مذهبی النبهانی است. عقاید وی در بسیاری از موارد به صراحت در راستای تفاسیر مکتب حنبلی-که بسیاری از وهابیان از آن پیروی می کنند-نیست. رویکرد مستقل او به معنای آن است که بخش اعظم تعلیمات حزب التحریر در زمینه مسائل اسلامی از سوی صاحب نظران برجسته مکاتب عمده اسلامی، نامتعارف و عجیب تلقی می شود.

اما در مورد جنبش های شیعی گفتنی است که، نگاه و اهمیت مسئله اجتهاد در جنبش های اسلامی شیعی به حدی است که این مورد یکی از امتیازات مذهب شیعه می باشد، اصل اجتهاد که کاوش مستمر در منابع دینی برای پاسخگویی به مسائل جدید است، کوشش دائمی برای تفسیر روشمند آموزه های دین در برابر نیازهای نو و پدیده های نوین (حوادث واقعه) می باشد. پویایی اجتهاد به معنای برقراری توازن میان فکر دینی با جریان روز در سطح عینی های فردی و اجتماعی جامعه است. امام خمینی برای احیای اسلام و پاسخگویی در هر دوره وزمانی، فقه پویا را طرح کرد و نقش «زمان و مکان» را در استنباط حکم شرعی بیان نمود و دیگر مجتهدان را نیز به رعایت نقش زمان و مکان در اجتهاد فرا خواند.

فقه درمیان معارف اسلامی از جایگاه مهم و اساسی برخوردار است و عهده دار تبیین تکالیف و وظایف عملی مسلمانان در شئون مختلف زندگی است؛ حضرت امام خمینی بقاء اسلام را به بقاء فقاهاست دانسته و می فرمودند: «ما فقاهاست لازم داریم، اگر فقیه (فقاهاست) از بین می رود، ما فقیه لازم داریم، باید به دنبال فقه باشیم.» از نظر ایشان، فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تاگور است [25].

از نظر امام (ره) در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام و تشکیل حکومت اسلامی به دست فقها اسلام و مسلمانان دلسوز، با توجه به اینکه رکن اساسی اداره کشور و مهم ترین وظیفه آحاد ملت و مسئولین مملکت پیاده کردن و عمل به قوانین ثابت و دائمی اسلام است که در قرآن و سنت توسط پیامبر اسلام و امامان معصوم بیان شده و اکثر قاطع این قوانین و خصوصاً جزئیات آن جزء ضروریات دین نیست که اطلاع بر آن بدون اعمال اجتهاد ممکن باشد، فلذا اجتهاد در حکومت اسلامی مهم ترین نقش را برای استخراج احکام اسلام دارا می باشد تا در سایه آن احکام ثابت و قوانین دائمی مشخص و ملاک عمل افراد ملت و مسئولین مملکت قرار گیرد. بلکه اجتهاد در قوانین متغیر حکومت اسلامی نیز نقش مهمی را ایفا می نماید، چرا که احکام و قوانین ثابت به منزله اصول لازم الرعایه است که هرگز نباید تصمیمی بر خلاف آنها گرفته شود و از این رو باید این قوانین متغیر نیز مخالفتی با قوانین ثابت نداشته، در چارچوب آن تنظیم و تصویب شود و بناء علیه، اجتهاد در این زمینه نیز نقش حیاتی دارد و به همین ملاحظه است که در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی، فقهای اسلام شناسی که از اعضاء شورای نگهبان در نظر گرفته شده اند تا با تکیه به اجتهاد و شناخت عمیق خود مصوبات مجلس شورای اسلامی را از نظر عدم مخالف با قوانین اسلام مورد رسیدگی قرار دهند.

شهید صدر هم بر نقش اجتهاد در احیای اسلام و برپایی نظام اسلامی بسیار اهمیت می داد به طوری که، وی بر ضرورت به کارگیری درست اجتهاد تأکید نمود و معتقد بود، باید با امکانات سیاسی و اجتماعی مدرن همراه باشند و دنیای ایمان را به دانش و علم هماهنگ سازند.

مهم ترین اصول ثابت اندیشه سیاسی صدر از این قرار است: 1. اصل تکلیف؛ 2. اصل مصلحت اسلام؛ 3. اصل مصلحت مسلمانان؛ 4. اصل رعایت احکام ثابت شرعی؛ 5. اصل دعوت و گسترش اسلام؛ 6. اصل نفی سبیل؛ 7. اصل اهم و مهم؛ 8. اصل عمل به قدر مقدور؛ 9. اصل عدالت؛ 10. اصل ضرورت حکومت؛ 11. اصل ولایت الهی و... باید یادآور شد که شهید صدر بارها و بارها در آثار مختلفش به این بحث که دین اسلام از اصول ثابت و متغیر تشکیل شده است، توجه داده است [26].

در مورد حزب الله هم باید گفت که ولایت فقیه و بالتبع اجتهاد که در رهبری امام خمینی (ره) بود، اصلی ترین ویژگی حزب الله در مقایسه با دیگر گروه های اسلام گرای جهان عرب می باشد این ویژگی بر تمام ارکان تشکیلاتی و همچنین دیدگاه حزب الله سیطره داشته و در واقع یکی از دلایل اصلی ادغام مجموعه های کوچک اسلامگرا در لبنان در سال 1982 و تشکیل حزب الله است. نخستین اعضای شورای رهبری حزب الله که در سال 1361 تشکیل شد که به ایران آمده و با امام خمینی دیدار کردند، بدین ترتیب ارتباط رسمی و تشکیلاتی مبتنی بر پیروی از ولایت فقی میان حزب الله و ایران برقرار شد. سید حسن نصر الله در خصوص پیروی حزب الله از رهبری امام خمینی می گوید: از نظر ما، امام خمینی، مرجع دینی، امام و رهبر به تمام معنای کلمه می باشد، ایشان سمبل و نماد انقلاب علیه طاغوت ها، مستکبران و نظام های استبدادی می باشد. به طوری که موفق شد، روح امید در جان های مستضعفان بدمد. این رابطه روحی و معنوی بین ما و امام، حتی قبل از تجاوز نظامی اسرائیل در سال 1982 نیز وجود داشت. بنابراین حزب الله، مهم ترین ویژگی خود را در پیوند دادن مردم با ولی فقیه می داند. ولی فقیه ای که نباید ضرورتاً لبنانی باشد، زیرا این جغرافیای اسلام است و نه جغرافیای لبنان، که مرز و عرصه فعالیت های حزب الله را مشخص می سازد [27].

بنابراین از هنگام پیدایش حزب الله تاکنون، مفهوم و نقش ولایت فقیه، جزء جدایی ناپذیر از مبانی فکری حزب بوده است و یکی از معیارهای اصلی برای ورود به حزب الله و از شرایط مشارکت در دولت اسلامی آرمانی است. حزب الله بر این باور است که هرکس قدرت ولی فقیه را انکار کند، خدا و اهل بیت پیامبر را انکار کرده و به مشرک بودن نزدیک گشته است. تصویر مستمر ولایت هم چنین در این نکته آشکار می شود که سید حسن نصرالله، ولی فقیه را استمرار دهنده رسالت پیامبر (ص) پس از رحلت آن حضرت می داند و امام خمینی را امام حسین عصر و شخصیت مقدس از سلاله پیامبر توصیف می کند. شایسته ذکر است که بزرگداشت نقش انقلابی امام خمینی و جایگاه بی مانند او در مقام ولی فقیه از قداست مفهوم ولایت در دوران پس از امام خمینی نیز نکاسته است؛ و اکثریت اعضای حزب الله رهبری آیت الله خامنه ای را پذیرفته اند. از دید حزب الله ولایت یک طرح سیاسی نیست، به عبارت دیگر، حوزه سلطه سیاسی و اجرایی ولی فقیه نمی تواند به کشور ایران محدود باشد که نمایان گر تنها دولت اسلامی شیعی در جهان است، زیرا ولی فقیه می باید بر شیعیان مومن تابع دولت های دیگر نیز سلطه سیاسی داشته باشد. بنابراین ولی فقیه در وهله اول یک پیشوای میهنی و در وهله بعدی رهبر اسلامی امت است و امت از جمله حزب الله نیز به نوبه خود از نظر سیاسی (یا عملی) تابع قومیت و از نظر فکری (یا نظری) متعهد به امت اسلام می باشد. مهم تر از همه، سلطه سیاسی که ولی فقیه اعمال می کند به نسبت محدود و محصور است و سخن حزب الله مبنی بر این که ولی فقیه تنها به صدور خطوط کلی راهنما برای اقدام سیاسی اکتفا می کند، ولایت بر همین سلطه سیاسی محدود دارد.

نقش مردم و احزاب در حکومت

در دولت اخوان المسلمین ، البناء ایده خلافت را با نظام پارلمانی و نمایندگی موافق می داند. سیره و میراث فکری البناء نشان می دهد که وی نظام پارلمانی را در عمل نیز پذیرفته بود و خود به گفته یکی از رهبران اخوان -دوبار نامزد انتخابات مجلس شد که اول بار خود را کنار کشید و در بار دوم موفق نشد. آنها در اینجا مانند خوارج و تا حدود زیادی رشید رضا اعتقاد دارند لازم نیست خلیفه قریشی باشد، بلکه هرکس که لایق و مردم پسند باشد واز احکام الهی پیروی کند ،مردم باید از وی اطاعت کنند[28].

در اندیشه اخوان المسلمین چنین آمده است که، در رسالت محمدی مقرر گردیده که هر گروه مسلمان ناگزیر از داشتن امیر یا حاکم می باشد. «امیر» با اراده آزاد ملت برگزیده می شود تا آنچه را که در رسالت آمدن است به اجرا بگذارد... امور مسلمانان به طور شورایی اداره می شود، و هیچ یک از آن ها نمی تواند مدعی عصمت شود یا به نظر خود عمل کند . «شورا» برای حاکم و محکوم به طور یکسان الزام آور است. در اموری که نص صریح نیامده «اولی الامر» و «اهل شورا» اجتهاد می کنند. هیچ کس حق ندارد حقی را که خداوند به کسی بخشیده از او سلب نماید. به عبارت امروزی، نمی توان آزادی های اساسی را سرکوب یا حقوق بشر منصوص در شریعت، چون آزادی اندیشه، کار و عبادت را به تعطیل کشاند. این اصول بنیادین اندیشه سیاسی اسلام است آنگونه که اخوان آن را درک می کنند.

حزب التحریر هم معتقد است که در امور قانون گذاری نظر اکثریت یا اقلیت ملاک نیست، بلکه همگان باید به دلایل شرعی استناد جویند. مؤلفه اصلی دولت که شخص حاکم، یعنی خلیفه می باشد توسط مجلس الامه، که یک شورا است، انتخاب می شود و اعضای این شورا نیز به نوبه خود توسط مردم انتخاب می شوند. احزاب سیاسی مجاز به فعالیت خواهند بود، مشروط بر اینکه بر مبنای ایدئولوژی اسلامی عمل نمایند و در چار چوب شریعت در برابر خلیفه پاسخ گو باشند. امیر می تواند کنترل امور نظامی و روابط خارجی را بر عهده داشته باشد.

در مورد مجلس شورای اسلامی، این حزب معتقد است اعضای مجلس شورا باید از میان کسانی انتخاب شوند که دارای تابعیت دولت اسلامی و شهروند این دولت باشند. مجلس مورد نظر دارای اختیارات زیر است:

1. دولت در مورد سیاست های داخلی، نظر مجلس شورا را در خواست می کند و ملزم به اجرای آن است، اما در سیاست خارجی، امور مالی و مسائل نظامی نظر مجلس شورا مورد توجه نخواهد بود.

2. مجلس شورا حق دارد در مورد والیان و وزیران اعلام نارضایتی کند و نظر این مجلس در این خصوص لازم الاجرا خواهد بود[29].

یاد آوری این نکات ضروری است که دو جنبش اخوان و حزب التحریر، معیارهای دموکراتیک، و هم خوانی ایده خلافت با نظام پارلمانی و نمایندگی را قبول و باور دارند و انتخاب آن را هم (خلیفه) در قالبی مردمی که مقبولیت عمومی داشته باشد را تبلیغ می کنند، همچنین آنها در شخص مورد نظر برای انتخاب شدن به عنوان خلیفه مسلمین ، ملاک قریشی بودن و حتی عرب بودن را باور ندارند و تنها معیار برای انتخاب خلیفه را لایق و مردم پسند بودن و پیروی وی از احکام الهی می دانند. این در حالی است که جنبش طالبان با رد تمام موارد مذکور برای دو جنبش هم مسلک اش، مشروعیت خود را در قالب نظریه استیلا توجیه می کند و با رد نقش مردم و انکار مطلق تحزب در رژیم سیاسی اش، خلیفه ای مطلق العنان را در رأس حکومت خود باور دارند، و ملا محمد عمر رهبر طالبان کسی بود که با عنوان امیرالمؤمنین دقیقاً به مدت پنج سال در افغانستان چنین نقشی را ایفا کرد. همچنین آنها در انتخاب خلیفه معیار مردمی و لایق بودن یا

پیروی از احکام الهی را مد نظر ندارند، بلکه انتخاب خلیفه، با دوری از اصول اسلامی و تبدیل شدن وی به عنوان یک فرد مطلق العنان در رأس یک نظام حکومتی که هیچ نقشی به سایر افراد ملت ندهد، با مدل نظام ریاستی قبیله ای مرسوم در جوامع روستایی پشتون ها، شباهت زیادی دارد. گفتنی است، در مدل نظام اداری قبیله ای شخص رئیس قبیله مافوق همه مردم تصور شده و اراده او جنبه قانونیت دارد. همچنین اعمال رئیس قبیله، از هر نوع انتقادی مصون است. لذا در نظام خلافتی، نوع طالبانی در افغانستان نیز رابطه ملت با امیر، شبیه نوع رابطه ای است که میان افراد قبیله وجود دارد؛ چرا که ملت در چنین نظامی نه تنها حق نظارت بر دولت را که یک حق مشروع اسلامی است ندارد؛ بلکه حق آزاد زیستن در دایره زندگی خصوصی در چارچوب مقررات اسلامی را نیز دارا نمی باشد [30].

حسن البناء معتقد است که حکومت در اسلام مبتنی بر قواعد شناخته شده و صریحی است که همان شاکله و اساس نظام حکومت اسلامی است. این حکومت مبتنی بر مسئولیت حاکم و وحدت امت و احترام اراده آن است و دیگر پس از این، اسامی و اشکال اعتباری ندارد. وی این مسأله را چنین تفسیر می کند که حاکم در برابر خدا و مردم-که اجیر و عامل آنان است-مسئول است. حکومت چیزی جز قرار داد بین حکومت شوندگان و حاکم بر اساس مراعات مصالح عمومی نیست، این قرارداد اجتماعی در اندیشه حسن البناء مبتنی بر حقوق و وظایف طرفین قرارداد یعنی حاکم و محکومان (مردم) است. این قراردادها با اصل بیعت منعقد می شود که براساس آن مردم باید تا زمانی که حاکم به اجرای شریعت و احکام اسلام ملتزم است، از او اطاعت کنند. همچنین البناء ستون دوم حکومت را وحدت امت می داند. در مورد وظایف دولت اسلامی وی معتقد است که وظیفه نخست برپایی نظامی سیاسی است که تجسم عملی ارزش ها و اصول و آرمانی اسلامی باشد. وظیفه دوم بر پایی عدالت است و مفهوم عدالت در اندیشه بسیار گسترده بوده و فرد و خانواده و دولت و کل جامعه بین الملل را شامل می شود. وظیفه سوم و چهارم دولت اسلامی «نشر و ترویج دعوت» و «جهاد» می باشد. از اصول دیگر در دولت اخوان، اصل بیعت می باشد که یکی از اصول مهم و تشکیلاتی در اندیشه و برنامه حزبی و سیاسی حسن البناء است. جنبش اخوان المسلمین در روابط درون سازمانی خود اصل بیعت را به عنوان ضامن و تداوم و انسجام جنبش دورنگه داشتن آن از هرگونه اختلافات، مبنای خود قرار داد و این امر در پیوند اعضا با مرشد (رهبر) و یکپارچگی تشکیلات اهمیت فوق العاده ای یافت.

تنها اختلاف اخوان با حزب التحریر در قبول فعالیت احزاب سیاسی از سوی حزب التحریر می باشد، اخوان معتقد است که احزاب سیاسی عامل اصلی پراکندگی امت اسلامی و تفرقه در کشور می باشد، لذا وجود احزاب سیاسی را برنمی تابد و در سیستم سیاسی خود تحت رهبری خلیفه، جایی برای احزاب تعریف نمی کند. (البته این نظر اخوان در زمان حسن البناء بود، که بعد از شهادت وی اخوانی ها میانه رو شدند و سیستم حزبی را پذیرفتند و دقیقاً به این علت است که خود را در سیستم سیاسی مصر نهادینه کردند و به عنوان حزبی سیاسی در انتخابات پارلمان و شهرداری ها شرکت و به دریافت کرسی به تعداد رأی های دریافتی مبادرت می کنند). از نظر طالبان احزاب، انتخابات، مشارکت سیاسی و اجتماعی در قالب نهادهای مدنی و کلیه سیستم های جدید اداره حکومت خلاف شرع و با آن مبارزه می شود. کلیه مسئولیت ها فقط باید در اختیار قوم پشتون باشد.

اما جنبش های اسلامی شیعی فعالیت احزاب و نقش مردم در فعالیت های سیاسی و اجتماعی، را قبول داشته و البته این اصل را با دید حداکثری نسبت به جنبش های سنی مورد

توجه قرار می دهند. از بررسی سیره نظری و عملی امام یک نتیجه کلی وگویا حاصل می شود و آن این است که مردم در اندیشه و حیات سیاسی ایشان به طور جدی دارای نقش محوری بوده اند. خوشبینی به مردم و توان عظیم آنها و اهمیت پذیرش و خواست عمومی و بلوغ فکری- سیاسی ملت و تکریم از ایشان، در همه آثار امام به چشم می خورد. سیره امام مملو از عبارات «مردم»-1212مورد-و «ملت»-1523مورد-است.

امام در آستانه انقلاب اسلامی از نقش مردم در حکومت مورد نظر خود سخن گفت و حکومت اسلامی را بدون رأی و نظر مردم تحقق نیافتنی دانست و جایگاه مهم مردم را در حکومت اسلامی با قوت مطرح کرد و تنها حکم فقیهی را نافذ دانست که از سوی مردم انتخاب شود. در واقع، ایشان ویژگی دیگری برای فقیه حاکم مطرح کردند و آن منتخب بودن او از جانب مردم بود. ریشه بحث نقش مردم به نوع نگاه امام بر سرشت انسان ها و اعتقاد به صالح بودن اکثریت بر می گردد. امام معتقد است که رأی اکثریت در امور اجتماعی از نظر شریعت دارای اعتبار است، زیرا درک اکثریت از مصلحت اجتماعی به واقع نزدیک تر است.

ضرورت عدم تحمیل بر مردم نیز مبنای دیگری برای امام در دفاع از نقش مردم است. از سوی دیگر از دیدگاه امام، بدون همراهی مردم، امکان تحقق و استمرار حکومت اسلامی وجود ندارد. درواقع، حضور مردم مقدمه واجب یعنی مقدمه ای برای تحقق حکومت و استمرار آن است لذا مقدمه واجب خود نیز واجب است. ایشان همچنین با تأکید بر رابطه ی دین و سیاست، وجوب امر به معروف و نهی از منکر و لزوم تأثیر گذاری مسلمین در حوزه سیاسی از حضور آنان در صحنه سیاسی دفاع می کند و در موارد متعددی با اشاره به تجربه تاریخی دور شدن اکثریت مردم از صحنه سیاسی آن را برای کشور فاجعه بار دانسته است [31].

امام در مورد نقش مردم در حکومت می فرمایند: «این همان جمهوری اسلامی است که تمام امور آن در همه مراحل حتی رهبری آن براساس آراء مردم بنا شده است. این نقش برای مردم بالاتر از مشاوره است چه این که مشاوره با استقلال رهبر و امام منافات ندارد ولی در این نظریه مردم در عوض رهبر و شریک او هستند که طبعاً اذن و رضای هر دو معتبر است [32].

امام خمینی با کاربرد واژه دموکراتیک برای نظام اسلامی مخالفت می کند، البته این به معنای مخالفت ایشان با نقش مردم در حکومت نبود، بلکه بدین عوامل باز می گشت: او معتقد بود اولاً این واژه دارای ابهام است و معنای واضحی ندارد [33]. ثانیاً، امام احساس می کرد برخی با به کاربردن واژه دموکراتیک در کنار اسلام قصد القای این شبهه را دارند که اسلام فاقد دموکراسی است. ثالثاً، وی معتقد است نظام های دموکراتیک موجود غایت متعالی ندارند، در حالی که جمهوری اسلامی نظام دموکراتیکی است که دارای اهداف خاص است و به دنبال انسان سازی، معنویت طلبی و ایجاد تمدنی براساس همه نیازهای انسانی است. به عبارت دیگر، اهداف حکومت اسلامی با سایر حکومت های غیر اسلامی تفاوت های مهمی دارد. زیرا حکومت اسلامی علاوه بر جهت گیری عادلانه، باید در پناه اجرای شریعت، زمینه های تهذیب جامعه را فراهم کند [34].

به نظر امام خمینی شکل حکومت اسلامی، «مشروطه» است اما نه مشروط به معنی متعارف کلمه، بلکه مشروط از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شروط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و باری حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است و فقط قانون بر جامعه حکمفرمایی دارد و می توان به این نتیجه رسید که حکومت اسلامی، حکومتی است مردمی، ملی، ارشادی، آزاد، انتخابی، شورایی و الهی. ضمن آن که حائز

امتیازات خلقی و دموکراتیک است و منطبق با هیچیک از آنها نیست و شعار نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی در باره آن صادق است.

شهید صدر هم با قبول نقش مردم در امور سیاسی و اجتماعی بر این عقیده بودند که شکل شورایی حکومت یا شکل امتی (جمهوری)، امروزه برای امت اسلامی شکل جایزی است. این نوع حکومت که مبتنی بر رأی و نظر مردم است، علاوه بر اینکه بنیانی عقلی و تکوینی دارد، از نظر تشریعی نیز مستنتج از قول خدا در قرآن (و امرهم شوری بینهم) می باشد که در صفات مؤمنین وارد شده است و در جایی که حکومت مبتنی بر نص (منصوص) نباشد این نوع حکومت مناسب خواهد بود. چنین حکومتی باید اولاً تابع قوانین و حدود الهی باشد و ثانیاً مصلحت اسلام و مصلحت عمومی جامعه اسلامی را اساس کار خود قرار دهد. این نوع حکومت مبتنی بر رأی و نظر مردم است با نظارت و گواهی مرجع عام (مرجعیت صالحه ورشیده). شهید صدر در تبیین طرح حکومت جمهوری اسلامی ایران-قبل از تصویب قانون اساسی در سال 1358 ه.ش- این شکل را مورد توجه قرار می دهد و می گوید: «خلافت عمومی امت (مردم) بر اساس شوری که به آن ها حق می دهد عهده دار امور خود باشند در ضمن اینکه اشراف و نظارت قانونی نایب امام (مرجع عام) نیز وجود دارد. در جایی دیگر همین حکومت را از نظر شکل حکومت قانونی می داند.» از نظر شکل حکومت اسلامی، حکومت قانونی است یعنی به بهترین وجه به قانون متکی است، زیرا قانون اسلام بر حاکم و محکوم (رهبر و امت) به طور مساوی سیطره دارد [35]. به اعتقاد برخی از نویسندگان، نظریه «حکومت مرجع» شهید صدر با نظریه «ولایت فقیه» امام خمینی (ره)، از لحاظ تئوری و عمل با یکدیگر مترادف هستند. این نظریه ها نشان اوج تکامل مهم تفکر و عمل سیاسی شیعه بود که در اواسط قرن نوزدهم آغاز شد. باقر صدر به روشنی نظریه جامع انقلاب اجتماعی و سیاسی ویژه استقرار یک جامعه اسلامی را ترویج کرده بود، که در حکومت آیت الله خمینی صورت تحقق به خود گرفت. هم ایشان بر این باورند که آیت الله صدر کمک عمده ای به چارچوب ایدئولوژیک نظام اسلامی در ایران کرده است و بنابر گزارش ها باقر صدر و آیت الله خمینی قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران با یکدیگر دائماً در تماس بوده اند [36]. در حقیقت نظریه دولت که از سوی شهید صدر تئوریزه شده بود، روی اصل «شورا» استوار بود، اما این نظریه بعدها از سوی وی به تئوری ولایت فقیه و سپس به آمیزه ای از هر دو نظریه تغییر یافت. گفتنی است، تغییر نظام سیاسی با تکیه بر اصل شورا به نظریه ولایت فقیه به دنبال پیروزی انقلاب اسلام ایران در سال 1979 رخ داد و سپس به دلیل آن که حزب الدعوه به این نتیجه رسید که نظریه ولایت فقیه با ویژگی و بافت جامعه عراق سازگار ندارد، این نظریه به سود آمیزه ای از اصل شورا و اصل ولایت فقیه تغییر کرد. این حزب معتقد بود که ضروری است به واقعیت امت اسلامی با دقت توجه شود. یعنی اینکه تعدد مذاهب فقهی را در برخی کشورهای اسلامی نظیر عراق را باید مورد توجه داد. در نتیجه می توان گفت که فرمولی که با دیدگاه های متعدد فقهی اسلامی در این زمینه انسجام بیشتری دارد فرمولی است که بر پایه انتخاب شورای عالی فقهی استوار است و این شورا ریاست عمومی جامعه را به صورت غیر مستقیم و مطابق سازوکارهایی که قانون اساسی آن را تعیین خواهد کرد به عهده گیرد. در این شورای عالی فقهی تعدادی از فقهای مذاهب گوناگون اسلامی (پنج عضو) در آن عضویت خواهند داشت. بدین ترتیب هدف های زیر تحقق پیدا خواهد کرد: 1. حل مشکل تنوع دیدگاه های مذهبی؛ 2. التزام به ولایت فقیه؛ 3. عمل کردن به اصل شورا و انتخاب [37].

از نظر شهید صدر، شکل حکومت اسلام، حکومت قانون است و این حکومت تمام امتیازات نظام دموکراسی را دارد، بدون آن که نواقص آن را دارا باشد. در نظام دموکراسی، مردم سرچشمه

سیادت هستند، ولی در اسلام مردم جانشین خدا هستند. در دموکراسی، قانون کاملاً انسانی است ولی در اسلام بخش ثابت قانون اساسی، احکام الهی است.

حزب الله نیز اصل مردمی بودن حکومت را قبول داشته و سعی در برقراری حکومتی همانند حکومت ایران در لبنان داشت که البته به مرور زمان با توجه به واقعیت های موجود در لبنان از این شعار دست کشید. از هنگام پیدایش حزب الله تاکنون، مفهوم و نقش ولایت فقیه، جزء جدایی ناپذیر از مبانی فکری حزب بوده است و یکی از معیار های اصلی برای ورود به حزب الله و از شرایط مشارکت در دولت اسلامی آرمانی است. حزب الله بر این باور است که هرکس قدرت ولی فقیه را انکار کند، خدا و اهل بیت پیامبر را انکار کرده و به مشرک بودن نزدیک گشته است. سید حسن نصرالله، ولی فقیه را استمرار دهنده رسالت پیامبر(ص) پس از رحلت آن حضرت می داند و امام خمینی را امام حسین عصر و شخصیت مقدس از سلاله پیامبر توصیف می کند و همچنین، با آنکه آیت الله سیدعلی خامنه ای، جانشین امام خمینی، هنگامی که به ولایت گزیده شد در مقام مرجعیت نبود، امام ولایت او هم چنان در حد ولایت امام خمینی (ره) مقدس شمرده می شود؛ از دید حزب الله ولایت یک طرح سیاسی نیست، به عبارت دیگر، حوزه سلطه سیاسی و اجرایی ولی فقیه نمی تواند به کشور ایران محدود باشد که نمایان گر تنها دولت اسلامی شیعی در جهان است، زیرا ولی فقیه می باید بر شیعیان مؤمن تابع دولت های دیگر نیز سلطه سیاسی داشته باشد. بنابراین ولی فقیه در وهله اول یک پیشوای میهنی و در وهله بعدی رهبر اسلامی امت است و امت از جمله حزب الله نیز به نوبه خود از نظر سیاسی (یا عملی) تابع قومیت و از نظر فکری (یا نظری) متعهد به امت اسلام می باشد. بنابراین حزب الله خواستار تشکیل حکومتی همانند حکومت ایران بر پایه ولایت فقیه در لبنان بود، که البته، خواسته ای بود که به مرور زمان و در چارچوب واقعیت های موجود لبنان قالب عملی شدن و بودن نبود، چیزی که در برنامه ها و گفته های مقامات حزب الله هم عیان شد. به طور خلاصه اندیشه های حزب الله با گذشت زمان دستخوش تغییراتی شد. تا آنجا که طرح های سیاسی این حزب در مقایسه با دوره اولیه تأسیس این حزب به سوی اعتدال و میانه روی پیش رفت. این حزب اگر چه دعوت به برقراری حکومت اسلامی می کند، اما با گذشت زمان، خود را با خواست مردم و اراده آزاد آن ها هماهنگ کرد، و مرور زمان حزب الله لبنان خود را به عنوان یک حزب واقع بین نشان داد. شیخ نعیم قاسم در این زمینه می گوید: «ما پیشنهاد برقراری جمهوری اسلامی را مطرح نکردیم. ما هرگز به اکراه در دین باور نداریم. ما امروزه خواهان طرح شعارهایی به منظور مانور کردن و ابراز آن بی آنکه شانسی برای اجرا داشته باشد نیستیم. ما شعار تفاهم با دیگران بر پایه برقراری نظام اصلح را مطرح می کنیم، اگر چه خود پروژه نظام اسلامی را پیشنهاد می کنیم» [38].

شیخ نعیم قاسم می افزاید: «ما خواهان برقراری توافق روی نظام سیاسی متکی بر حقوق و تکالیف میان دولت-ملت و الغای بافت طایفه گری سیاسی هستیم. ما هرگز در دایره تحمل یک اندیشه به دیگران حرکت نمی کنیم. ما با همه نیروهای اسلامی در مبارزه علیه اشغال گران و استکبار جهانی و غربی در یک سنگر بوده و با آن ها در همین چارچوب همکاری می کنیم. اما تفاوت های تشکیلاتی فراوانی وجود دارد که به باورها و انتخاب هریک از طرف ها در تشکیل حزب دلخواه و یا به شرایط پیرامون گرایش های سیاسی باز می گردد. ما کوشش فراوان به کار می بریم تا اختلاف نظر ها (چه با احزاب اسلامی و چه ملی و مسیحی) به ایجاد زمینه برای رویارویی نظامی داخلی نینجامد» [39].

درون مایه اصل ولایت فقیه عبارت از این اندیشه بود که وقتی امام معصوم میان مردم نباشد و در

غیبت به سر برد، فقیه عادل، رهبر جامعه اسلامی و ضامن اجرای احکام الهی است. به این ترتیب، ولایت و حکومت فقیه از شئون حکومت الهی به شمار می رود و قهراً از سه سنخ انواع حکومت های امروزی (حکومت فرد بر مردم-حکومت اقلیت ناچیز بر اکثریت- و حکومت اکثریت بر اقلیت) جدا است و از سنخ حکومت انبیا و اوصیای آنان می باشد که در آن، حاکم اصلی خداوند است و فقیه، مبین و مجری احکام اوست.

ویژگی های حکومت و نظام اسلامی

جنبش های مورد بررسی، با توجه به برداشت های متفاوت از آموزه های اسلامی که البته تحت تأثیر ایدئولوژی فکری رهبران و خاستگاه های جغرافیایی خاص خود هستند، دارای دیدگاه های متفاوت در عملکرد های دولت و نظام سیاسی اسلامی مورد نظرشان می باشند. که در زیر به بررسی این جنبه و وجه افتراق و اشتراک آنها می پردازیم.

ویژگی بارز و مشترک هر شش جنبش اسلام شیعه و سنی، در بازگشت به اسلام اصیل و مبانی اصلی و خالص اسلامی نهفته است. دولت اسلامی جنبش های اسلامی مذکور، دارای کارکرد و عملکرد تقریباً یکسان در مواردی چون؛ ملاک اصلی و مبنای هدایت عملکرد های دولت و افرادشان بر طبق قانون شریعت (اعتقاد به حاکمیت خداوند)، انتخاب رهبر از طریق اجماع و اطاعت از آن (اصل بیعت)، احترام به رأی و نظر مردم (به استثنای طالبان) و اجرای شریعت در پرتو نظام خلافت برای اهل تسنن و نظام امامت برای شیعیان، می باشند. البته در این میان، دولت طالبان دارای وجوهی خاص و منحصر به فرد است، که با وجود مشترکات آن در موارد مذکور، در نحوه اجرا و پیاده کردن این اصول، ویژگی های نظام سیاسی طالبان برجسته می شود که بسیار خشن و افراطی ظاهر می شود، که دلیل آن به نوع برداشت و دیدگاه این گروه از اسلام و آموزه های شریعت و نوع نگاه به سلف و تاریخ صدر اسلام، بر می گردد که در جای خود ذکر می شود. در این بین حزب التحریر هم به علت نامشخص و مبهم بودن ایدئولوژی و دیدگاه هایش، نظام اسلامی مجهول و عجیبی را برای پیاده کردن اصول و اهداف مورد نظرش ترسیم می کند که گاه نامعقول و گاه بلند پروازانه تعبیر می شود. در زیر به طور خلاصه به مشخص کردن ویژگی دولت اسلامی از نظر جنبش های اسلامی سنی و سپس شیعی می پردازیم. به طور کلی اندیشه اخوان درباره حکومت روشن است؛ اگر چه دعوی مخالفان بی حد و حساب است. اصل مورد قبول اخوان این است که منبع حاکمیت «خداوند متعال» همان منبع زندگی و هستی است. انسان جانشین خداوند در روی زمین است و نمی تواند با اراده کسی که او را به جانشینی منصوب کرده، مخالفت ورزد. اراده خداوندی در رسالت محمد (ص) تجلی یافته است.

دولت طالبانی دولتی خاص است، آنها با اعتقاد صرف به قانون شرع و تفسیر خاصی که از شرع دارند، نظامی سیاسی را در راستای اجرای شریعت به وجود آوردند، که حتی در ظاهر هم اختلافات فاحشی با اسلام و قوانین آن دارد. آنچه که این جنبش به ظاهر اسلامی را از تمامی گروه های اسلام گرای طرفدار اسلام سیاسی جدا می کند، در عملکرد و شعارهای سیاسی آنها در راستای احیای دولت اسلامی بر پایه سه شعار می باشد که به شدت معتقد به اجرای آنها برای رسیدن به اسلام راستین و درست هستند. این سه شعار عبارتند از: 1. حاکمیت خداوند، 2. اسلام تنها راه حل سیاسی، 3. تطبیق و اجرای شریعت اسلامی.

طالبان، مسائل مورد نظر خویش را چنین توضیح می دهند: توده های مردم، اسلام را با جان و دل می پذیرند و در این مورد نیاز به تعقل و انتخاب نمی بینند. منظور آنها از حاکمیت خداوند، در واقع نفی حاکمیت بشری است که بر گرده مردم سوار شده و آزادی ها را قلع و قمع نموده است؛ قشر خاصی را بر جامعه حاکم نموده و فاصله طبقاتی را افزایش داده است. حاکمیت

بشری که در میان مردم تخم تفرقه پاشیده، با گرایش به سوی غرب در هویت ملی مردم، خلل ایجاد کرده و آنها را از خودبیگانه نموده است. بنابراین لازم است حاکمیت خداوند پیاده شود، اما مشکل اساسی آنها در این خصوص، ارائه الگو و برنامه، می باشد و حرکت طالبان بسیار غامض و مبهم است. به عنوان مثال: مشخص نیست منظور آنها از حاکمیت خداوند چیست، آیا همان تثوکرایی است؟ یا حفظ حاکمیت روحانیون؟ آیا منظور از امامت همان حاکمیت اهل بیعت یک طرفه وبدون انتخاب است؟ همه این سؤال ها از جانب طالبان بی پاسخ مانده و تا به حال در این زمینه پاسخی ارائه نداده اند. منظور طالبان از طرح شعار اسلام تنها راه حل سیاسی، این است که معتقدند هیچ یک از راه حل های سیاسی معاصر (سوسیالیسم، مارکسیسم و لیبرالیسم و...)، کمکی به حل مشکلات ننموده است و در واقع می خواهند، وضع فاجعه آمیز را با مراجعه به اسلام حل و فصل کنند. هدف طالبان از طرح شعار تطبیق و اجرای شریعت اسلامی، باور بر این مسئله است که قوانین غیر اسلامی جاری در جوامع مسلمانان، در حال تغییر و تحول و در جهت منافع گروه های حاکم قرار دارد. از همین روست که طبقات جدیدی از میان خود حاکمان در جامعه ظهور نموده و موجبات عذاب شهروندان را فراهم می آورند. بنابراین از نظر طالبان، اگر شریعت اسلامی اجرا گردد، حداقل به مردم ظلم نخواهد شد. به طور کلی دولت طالبانی در حوزه عمل با منطق مطلق گرایی، تمامیت خواهی و انحصار طلبی به پیش می روند و هیچ سبک کاردیگری را جزء آنچه خود انجام می دهند، نمی پذیرند. آنها بر این باورند که ساختارها باید نابود شوند و حاکمیت طبق سلیقه آنها از نو ساخته شود، آنها بازسازی تدریجی و طی مراحل را که شامل تکمیل نمودن کار پیشینیان است، قبول ندارند و آن را رد می کنند [40]. در نهایت ویژگی دولت طالبان در اجرای اصول زیر می باشد که به شدت سعی در عملی کردن آنها هستند. در جزوه ای که توسط طالبان پخش گردیده، می توان ویژگی های دولت و حکومت طالبانی را دید: 1. مذهب رسمی دولت افغانستان، اسلام است؛ 2. نظام دولت براساس شریعت اسلامی و به شیوه چهار خلیفه راشدین اداره می گردد؛ 3. تقسیم مقامات دولت اسلامی در میان احزاب به طور مساوی است؛ 4. قطع ریشه تمامی تعصبات قومی، زبانی و انسجام تمامی ملت افغانستان، بر مبنای آیه مبارکه «انما المومنون اخوه» خواهد بود؛ 5. امنیت جانی و مالی مسلمانان ساکن در افغانستان، تأمین می شود؛ 6. دولت بر رعایت حجاب اسلامی تأکید و اهتمام دارد؛ 7. از اعمال ویرانگر اخلاق، تهیه و توزیع مواد مخدر و مسکرات و عکس ها و تصاویر تحریک آمیز، جلوگیری می شود؛ 8. هیئت امر به معروف و نهی از منکر، مستحکم خواهد بود؛ 9. محکمه احتساب (وزارت اطلاعات و امنیت) بر دیگر دوائر دولتی، حاکمیت خواهد داشت؛ 10. تدریس در مدارس ابتدایی و متوسطه به زبان محلی و تدریس در مراحل عالی به مدارس به زبان عربی که زبان قرآن و سنت است، خواهد بود؛ 11. تمامی قضات در پرتو قرآن و سنت قضاوت خواهند کرد و منصب قضاوت به افراد با ایمان واگذار خواهد شد؛ 12. واگذاری منصب ها براساس صلاحیت افراد در علوم شرعی است؛ 13. ترویج علوم اسلامی در مدارس و دانشگاه ها و تدریس علوم روز به شیوه ای که جوانان مسلمان، مرعوب کفار نگردند؛ بلکه عظمت اسلام و قرآن در دل آنان جای گیرد و هر یک، مبلغ الی الله و مجاهد فی سبیل الله تربیت شوند و ... طالبان این جزوه را که توسط دکتر شیرعلیشاه، استاد حدیث و تفسیر در دانشگاه منبع العلوم پاکستان متعلق به جمعیه العلمای پاکستان تهیه شده، در آغاز تسلط شان بر شهر قندهار به عنوان خط مشی آینده حکومت خود، توزیع نمودند [41].

حزب التحریر هم حزبی سیاسی محسوب می شود که مبدأ آن اسلام و هدف آن از سرگیری حیات اسلامی از طریق برپایی دولت و نظام اسلامی است که خواهان شکل دهی به نهادهای

اسلامی در سراسر جهان باشد. دولت اسلامی حزب التحریر، با استعمار در تمام اشکال و نام های آن مبارزه می کند تا آزادی و رهایی امت اسلامی را از رهبری فکری استعمار محقق سازد و این موجود شوم را از عرصه های فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی سرزمین های اسلامی محو و نابود کند و مفاهیم غلطی را که اشاعه داده مبنی بر اینکه اسلام منحصر به عبادت و مسائل اخلاقی است، متحول کند. حزب التحریر براساس همین تعریف علل شکست جنبش های موجود در جهان اسلام را بدین گونه بیان می کند: «این جنبش ها معنای آزادی و رهایی را در نیافته و درک آن دچار اشتباه شده اند؛ زیرا تمام هدف آنان از آزادسازی و نجات جهان اسلام مبارزه با عنصر اشغال گر بوده است و به اوضاع اسف بار این کشورها نپرداخته اند» [42].

حزب التحریر پیش نویس یک قانون اساسی را به مرحله نگارش در آورده است که شرایط اصلی ایجاد دولت اسلامی در آن به طور کلی و خلاصه بیان شده است. این دولت آمیزه ای عجیب از شاخص های منسوخ و کهنه خلافت دوران قرون وسطی است که ویژگی های دولت مدرن را نیز در کنار خود دارد. بر طبق گفته یک کارشناس، النبهانی تلاش کرد تا الگوهایی را احیا کند که بازتاب حیات اجتماعی - اقتصادی جوامعی هستند که نسبت به جوامع امروزی از پیچیدگی بسیار کمتری برخوردار هستند و این کار موجب شده تا به نیازها و شرایط عصر حاضر توجه کمتری شود. امکان برقراری روابط دیپلماتیک با دولت های امپریالیست، مانند انگلستان و آمریکا، وجود ندارد و چنین دولتی با اسرائیل در وضعیت جنگ خواهد بود. یک دولت اسلامی از پیوستن به سازمان های بین المللی مانند سازمان ملل امتناع خواهد کرد و به طور کلی با کافران در حالت جهاد خواهد بود. محور اصلی سیاست اقتصادی حزب التحریر بازگشت به نظام پولی طلا پایه [43] و تنفر از سرمایه داری است، اما آنچه که دقیقاً جایگزین نظام سرمایه داری می شود، بسیار مهم است، هر چند بخش هایی از قانون اساسی حزب التحریر تا اندازه ای مشابه با نظام سوسیالیستی اسلامی است، مشخص نیست که دولت منابع مالی لازم برای انجام مسئولیت گسترده خود به منظور تأمین بهداشت، آموزش و مسائلی از این دست را چگونه تأمین خواهد کرد.

ماهیت مطلق گرایانه و تمامیت خواهانه اهداف حزب التحریر و نبود واقع گرایی در دیدگاه های آن، این احتمال را ضعیف می کند که این حزب بتواند در کشور خاصی به عنوان یک نیروی عمده سیاسی که در میان توده مردم دارای جاذبه باشد، سربرآورد، اما ماهیت ساختار سیاسی آن، عمر طولانی این حزب را تضمین کرده است و این در حالی است که جنبش های فرعی مشابه از بین رفته اند، یا با دیگر گروه ها ادغام شده اند.

جنبش های اسلامی شیعی نیز، همان طور که گفته شد دولتی اسلامی را خواهانند که شریعت اسلامی را اجرا کند و اسلام را در جامعه پیاده کرده و نظام حاکمیت الله را شکل دهند، اما ویژگی اصلی دولت اسلامی شیعه، پایه ریزی این دولت بر اساس نظام امامت است و این اصل و چارچوب مفهومی و عملی آن عمده افتراق شیعه را با اهل تسنن مشخص می کند، دولت اسلامی شیعه بر پایه نظام، با نظریه پردازی فقها و علمای شیعی به نظام ولایت فقیه در دوران غیبت ختم شد، و به اصلی غیر قابل انکار در عملکرد دولت اسلامی شیعه تبدیل گشته است به طوری که اصولاً بدون حضور این نهاد دولت اسلامی مشروعیت ندارد، این اصل در نقطه مقابل نهاد خلافت در جهان تسنن است که مشروعیت اسلامی دولت به آن بستگی دارد که در بالا به اشاره شد. ما در ادامه سعی خواهیم کرد، ویژگی دولت اسلامی از نظر جنبش های اسلامی شیعه باز شناسانیم.

ویژگی های دولت اسلامی ایران در این موارد خلاصه می شود که جمهوری اسلامی ایران معتقد به: 1. حاکمیت الله؛ 2. نفوذ و قدرت معنوی رهبر؛ 3. وحدت و همبستگی تمام اقشار ملت؛ 4. ارتباط دین و سیاست؛ 5. روحیه ایثار و شهادت طلبی مردم؛ 6. استقلال طلبی؛ 7. آزادی خواهی؛ 8. سازش ناپذیری؛ 9. عدم وابستگی به شرق و غرب؛ 10. حفظ اصول انقلاب حتی در شرایط دشوار؛ 11. رسیدن به پیروزی با کمترین خسارت و خونریزی؛ 12. تغییرات بنیادی و پرهیز از رفورمیسم؛ 13. تلاش برای خودکفایی اقتصادی؛ 14. پایگاه مردمی انقلاب و پذیرش آن از سوی ملل آزاده جهان؛ 15. دنبال کردن اهداف عمیق انسانی و معنوی در کنار اهداف مادی و اقتصادی؛ 16. همراه بودن انقلاب با مشروعیت دینی؛ 17. تفاهم و یگانگی میان دولت و ملت؛ 18. جامعیت انقلاب اسلامی به همه ابعاد انسانی-اجتماعی [44].

چنین دولتی وظیفه اش اجرای قوانین دینی، و ایجاد بستر مناسبی است که تعالی و سعادت انسان در آن میسر باشد و عدالت در جامعه برقرار شود. از نظر امام وظایف و عملکرد های دولت شامل موارد زیر است: 1. حفظ و بقای نهادها و قوانین اسلامی؛ 2. اجرای قوانین اسلامی و قوانین جزایی و کیفری؛ 3. استقرار عدالت، نظم و قانون و ممانعت کردن از ظلم، استبداد و تجاوز؛ 4. جمع آوری مالیات های اسلامی برای فراهم کردن نیازهای مردم و ارائه خدمات عمومی مربوط به آموزش، بهداشت، دفاع و...؛ 5. رفع تجاوز و آمادگی پایدار برای دفاع از استقلال و تمامیت ارضی و حفظ عزت و شوکت مسلمانان؛ 6. ایجاد شرایط مطلوب برای آموزش، ریشه کن کردن گروه هایی که منبع فساد و خسارت به جامعه اند؛ 7. رفتار مساوات طلبانه و پرهیز از برخوردهای تبعیض آمیز؛ 8. حل مسئله فقر و تهیدستی و توزیع عادلانه ثروت [45].

نزدیکی دیدگاه های و اشتراکات فکری و عملی حزب الدعوة و بنیان گذارش، شهید صدر با دیدگاه های امام را در مواردی چون ویژگی دولت اسلامی هم می توان شاهد بود، هردو این بزرگواران، اجرای قوانین دین، و ایجاد شرایط مناسب برای سعادت و رسیدن به کمال را از ویژگی اصلی دولت اسلامی می دانند و این مهم را از وظایف اصلی دولت اسلامی در کنار سایر موارد مهم دیگر بر می شمارند، نظر شهید صدر بدین منوال بود که ایشان علی رغم اینکه بین حکومت و دولت فرق قایل است، معتقد است «دولت یک پدیده اجتماعی اصیل در زندگی بشر است»، در حالی که در تعریفی که از حکومت در دیدگاه اسلام ارایه می دهد، بین دولت و حکومت تمایز قائل می شود: «حکومت در دولت اسلامی عبارت است از رعایت و حفظ شئون امت براساس شریعت اسلامی و به همین جهت بارها برحاکم «راعی» و بر فرمانبرداران نام «رعیت» اطلاق شده است، همان گونه که در حدیث شریف «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» آمده است. در اندیشه سیاسی صدر، وجود دولت اسلامی از نظر فطری و تکوینی امری قطعی و مسلم است و ابزاری برای تحقق خلافت عمومی انسان در زمین و همان گونه که این خلافت موضوعی تکوینی و فطری است اساسی ترین راه تحقق آن نیز فطری و تکوینی است. همچنین وجود دولت اسلامی در بعد تشریعی به عنوان حافظ و نگهبان و مبلغ رسالت الهی نیز امری مسلم و قطعی است و ضرورتی است که بر مبانی عقلی و فلسفی قرار دارد. از نظر تاریخی نیز این دولت شکل گرفته و به وجود آمده است، هر چند در طول تاریخ صورت های گوناگونی را پذیرفته و حکومت و نهادهایش به اشکال متعدد جلوه گر شده اند. اما اساس دولت اسلامی وجود داشته است. صدر، دولت پیامبر اسلام (ص) در مدینه را نمونه اعلای دولت اسلامی می داند. همچنین دلایلی نظیر ضرورت تحقق عدل و قسط در جامعه، ماهیت قوانین سیاسی و اجتماعی طرح شده در اسلام، ضرورت تمدن و پیشرفت انسان مسلمان، ضرورت وحدت و نظم، نفی ستم و ستم کشی سیادت اسلام و اعلای کلمه حق و مهم تر از همه تحقق نقش خلافت الهی

انسان در زمین و رعایت این امانت بزرگ و تعهد در قبال آن بیانگر لزوم دولت اسلامی در جامعه می باشد. به طور کلی دولت اسلامی از دیدگاه صدر دارای ضرورت های چهارگانه عقلی، شرعی، اجتماعی و تکوینی است. دولت اسلامی، دولتی مبتنی بر فکر و عقیده است یعنی وحدت سیاسی آن مبتنی بر وحدت فکری و اندیشه است، لذا مبنایی علمی و عقلی دارد. این دولت حامل رسالت و پیام فکری خاصی به نام اسلام که قطع نظر از ویژگی های نژادی، قومی و ملیتی برای تمام انسان ها در همه دوران های تاریخ می باشد و لذا مبتنی بر وحدت اقلیمی و نژادی و جغرافیایی نیست [46].

از نظر شهید صدر حکومت اسلامی دارای دو ویژگی مهم می باشد: 1. رعایت مصالح و شئون امت و تطبیق احکام سیاسی اسلام بر آن؛ 2. هماهنگی و همخوانی ذاتی حکومت (دولت با اسلام). بنابراین به نظر شهید صدر، حکومت نباید تنها مجری احکام اسلام باشد و عملکرد و رفتار خود را در اداره امور امت نظیر جهاد، اقتصاد و روابط سیاسی بر اسلام منطبق نماید، بلکه باید در ذات و ماهیت و شکل و ظاهر خود نیز منطبق بر قوانین اسلام باشد. در بسیاری از آثار استاد شهید، بینش حکومت در دین، نمایان است، از آن جمله می توان به سه مورد اشاره داشت: 1. در هر زمینه ای که اجتهادات مختلف مشروع وجود دارد، حکومت شرعی، اختیار آن را دارد که یکی را از میان، برگزیند. حکومت می تواند براساس مصالح اجتماعی مبنای تقنین و اجرا را، یکی از اجتهادات خود قرار دهد؛ 2. حکومت شرعی می تواند در مواردی که موضع قاطع وجود ندارد (وجوب یا حرمت) وضع قانون کند و اختیارات مردم را محدود سازد. شهید صدر، این حوزه دخالت حکومت را «منطقه فراغ» می نامد. این سخن شهید صدر، گامی در گسترش ابزار اجرایی حکومت دینی به شمار می رود. طبق این رأی، حکومت حق دارد مباحات و مستحبات و مکروهات را ممنوع و یا لازم گرداند، و علاوه بر آن حوزه، در اختیارات حاکم شرع و دولت اسلامی قرار می گیرد که براساس مقتضیات زمان و مکان قوانین وضع شود. نکته مهم این است که این قوانین جنبه الزام آور دارد. استاد شهید منطقه واجبات و محرمات را در حوزه دخالت حکومت ندانسته و در این بخش، حضرت امام خمینی (ره) حوزه ای وسیع تر را برگزیده است و واجبات و محرمات را نیز در اختیار حکومت دینی قرار داده است که در فرض مصلحت اجتماعی، واجبی منع گردد و یا حرام، انجام یابد؛ 3. حاکم شرع در حوزه قوانین متغیر شرعی، حق دخالت و نظر را دارد و در این محدوده می تواند قانونی را متوقف و جعل قانون جدید نماید. شهید صدر معتقد بود برای نیل به حکومت اسلامی دو کار مهم باید انجام گیرد: 1. بیداری اسلامی در مردم تا خواهان دولت اسلامی شوند و برای رسیدن به آن تلاش کنند؛ 2. تفسیر صحیح قوانین اسلامی و حذف تفسیر های نامناسب.

صدر وظایف و هدف های حکومت را موارد زیر می داند: 1. تماس و ارتباط همه افراد بشر با یک محور واحد که همان الله باشد (ایجاد یک جامعه توحیدی)؛ 2. برقراری روابط اجتماعی بر اساس عبودیت و بندگی خدا و رهایی انسان ها از بند شیطان و جهل؛ 3. دمیدن روح برادری و اخوت در روابط اجتماعی؛ 4. رشد و توسعه و پیشرفت در همه ابعاد زندگی؛ 5. رفاه و امنیت؛ 6. تأمین مصالح، حفظ نظام، گسترش اسلام و اجرای احکام دین الهی و

در مورد حزب الله هم گفتنی است، اگر چه اشغال گری اسرائیل عامل نخست پیدایش حزب الله قلمداد می شود؛ اما مقصد اصلی این جنبش، خدمت به اهداف اسلامی است. حزب الله بر پای یک دولت اسلامی را یک وظیفه واجب الاجرای دینی می شمارد. بدین ترتیب، با آن که برپایی یک دولت اسلامی مشروط و منوط با قابل اجرا بودن در قالب یک برنامه سیاسی می باشد، اما حزب الله هم چنان آن را یک ضرورت و واجب دینی می داند که از سوی خداوند مقدر

شده است. در واقع، اندیشه وجود یک جنبش اسلامی که هدف آن برپایی یک دولت اسلامی نباشد از نظر حزب الله قابل تصور نیست.

در مورد حزب الله باید یادآور شد، همان طور که گفته شده است، اصلی ترین ویژگی حزب الله در مقایسه با گروه های اسلام گرا در جهان عرب، پذیرش کامل نظریه ولایت فقیه و رهبری امام خمینی (ره) می باشد. و این به این معنا می تواند باشد، که ویژگی دولت اسلامی جنبش اسلامی حزب الله همانند و دارای مرام و عملکرد دولت اسلامی ایران خواهد بود، و لذا رویکردی یکسان با جنبش های همتای خود در عراق و ایران دارد. زیاده گویی خواهد بود اگر دوباره گفته شود که حزب الله ساخته و پرداخته ایران می باشد، بنابراین واضح است که، عملکرد و اهداف اسلامی آن دقیقاً در راستای دولت ایران با رهبریت آیت الله خامنه ای باشد. و این چیزی است که حزب الله به صراحت به آن اقرار و حتی به آن می بالد، لذا سعی در هماهنگی خود از لحاظ ایده و افکار و عملکرد سیاسی در چارچوب سیاست ها و افکار مقام رهبری ایران دارد. حزب الله با تمام اصرارش بر تشکیل دولت اسلامی بر پایه ولایت فقیه، به علت موانع و محدودیت خاص کشور لبنان در چارچوب مسایل قومی و طائفی نتوانست به این مهم دست یابد، اما همچنان با تأکید بر آماده کردن مردم برای پذیرش حکومت اسلامی و قبول آن از سوی عامه لبنانیان سعی و تلاش وافر دارد. پر واضح است که اگر موفق به تشکیل دولت اسلامی مورد نظرش شود (که البته با توجه به واقعیت های داخلی آن بعید می باشد)، دولت اسلامی آن همانند دولت اسلامی ایران می تواند باشد؛ با همان ویژگی و با همان اهداف و وظایف.

نقش زنان در جامعه اسلامی

در میان جنبش های سنی، در خصوص فعالیت و حضور زنان در جامعه و فعالیت سیاسی و اجتماعی آنها، اخوان و حزب التحریر دارای دیدگاه های مشترک است، حزب التحریر و اخوان المسلمین خود را حزب سیاسی می دانند که زنان هم چون مردان در آن عضویت دارند. زن در خارج از خانه می تواند به هر وظیفه ای به جز ولایت دینی و حکومت داری مشغول شود. زن می تواند در انتخابات مجلس شورا شرکت کند و رأی بدهد و حتی در آن خود را به عنوان یک نامزد معرفی کند. زنان همچنین می توانند در انتخاب خلیفه و بیعت با او شرکت کنند [47].

هم خوانی نظریات این دو جنبش در اجازه فعالیت و حضور زن در جامعه و فعالیت سیاسی - اجتماعی است، به عبارت دیگر هر دو جنبش، در چارچوب آموزه های اسلامی و در راستای نقش و اهمیت حضور زن در نظام اسلامی، این نقش را به رسمیت شناختند، هر چند زنان نمی توانند پست های سیاسی و بلاخص قضایی را کسب کنند، در نظر طالبان نیز زنان احرار هیچ مسئولیت سیاسی و قضایی را ندارند. اما طالبان در تمامی موارد و مسایل مربوط به زنان با شدت برخورد می کند، در حقیقت تبعیض در حق زنان در مرام طالبانی، نه تنها وجه افتراق آن با دو جنبش اخوان و حزب التحریر می باشد، بلکه یکی از اختلافات اساسی طالبان با تمام گروه های اسلامی در جهان اسلام می باشد [48].

جنبش های اسلامی شیعی نیز نه تنها با حضور زنان در جامعه و فعالیت های سیاسی موافق می باشند، بلکه این اصل را جزء اصول فکری و عملی خود فرض می کنند. امام خمینی رهبر جنبش اسلامی ایران مشارکت اجتماعی زنان را با رعایت موازین اسلامی کاملاً مجاز دانسته و مورد تأکید قرار داده است. علاوه بر این ایشان در بسیاری از گفته ها و نوشته های خویش، مشارکت سیاسی را برای زنان لازم دانسته است: «زن باید در مقدرات اسلامی مملکت دخالت کند. ایشان می گفتند، شما همان گونه که در نهضت ها نقش اساسی داشته اید و سهمیم بوده اید، هم اکنون هم باز باید در پیروزی سهمیم باشید و فراموش نکنید که هر موقع اقتضا کند،

نهضت کنید و قیام کنید». به طور کلی از مجموع گفتارها و سخنان امام خمینی در مورد زنان بر می آید که ایشان تحصیل، شرکت در امور سیاسی، اشتغال و فعالیت های اقتصادی را مطابق تأکید و تصریح اسلام، برای زنان مجاز شمرده اند [49].

حزب الدعوة هم براین باور بود که زنان بایستی در امور اجتماعی و سیاسی ایفای نقش کنند. در همین رابطه بود که هسته های سازمانی زنان در عراق و عضو الدعوة زیر نظر خواهر شهید صدر، شهیده بنت الهدی فعال بودند و نقش مؤثری در برنامه های کاری حزب الدعوة بالاخص فعالیت های فرهنگی و مددکاری داشته اند. حزب الله هم بالتبع تحت تأثیر ایران و عراق، بر نقش زنان در جامعه تأکید می کردند و حضور آنها را در فعالیت های سیاسی و اجتماعی ضروری می دانستند. ناگفته نماند که رزمندگان شهادت طلب جنبش حزب الله در دامن مادران و در سایه خواهرانی پرورش یافته اند که اهداف عالی حزب الله در دفاع از اسلام و وطن ورهبر آن سید حسن نصرالله را سرلوحه فعالیت های خود می دانستند و اگر موافقت مادران انقلابی و مؤمن آنها برای چنین عملیات های شهادت طلبانه نبود، حزب الله هرگز نمی توانست چنین پیروزی های درخشان و غرور آفرینی را به دست آورد.

- [1] : 1367 126-113. [2] 4. [3] www.ikwanline.com. [4] www.noormags.ir. [5] 1378 35-37. [6] 146. [7] 216 1370. [8] 71. [9] 9817-18. [10] 107 1377. [11] 90. [12] 37. [13] 131-132 (1379). [14] 147. [15] 2611386. [16] 90. [17] 84. [18] www.ikhwanline.com. [19] 137 - 136. [20] 1383. [21] www.hawzeh.net. [22] 286 - 284 (1377). [23] 174 - 177. (1382). [24] 325 1386. [25] www.hawzeh.net. [26] 319. [27] www.alsadr.com. [28] 174-177. (1382). [29] 136-137. (1383). [30] 75-76 (1385). [31] www.bashgah.net. [32] 96-10093. (1388). [33] 190. [34] 148-149. (1388). [35] 101-102. [36] 284. [37] 201198. (1366). [38] 31-35. (1383). [39] 50. [40] 50-51. [41] 137-141. (1379). [42] 73-74 (1385). [43] standard gold. [44] 246. [45] 241. [46] 2421377. [47] 75-76 (1385). [48] 75-76 (1385). [49] www.hawzeh.net. 147-149:(1370).

- 1381 : 1382 : 1383 : 1377 : 1382 : 1374 :
1382 : 1365 : 1383 : 1379 : 1379-1361 :
1377 : 1367 : 1387 : 1386 : 1380 : 1374 :
1366 : 1379 : 1379 : 1381 : (3-4-13-17) :
1370 : 1375 : 1382 : - : 1378 : 1370 : 1380 { } :
() : -2 : 1388 : 1388 : (1357-1380) : 1384 :
1384 : 1384 : () : 1386 : 1377 : 1384 :

1376 : 1373 : 1 1377 : 1379 : 1379 : 1384 :
: 1386 : () 1387 : 1383 : 1374 : () 1383 :
: 1387 : 1381 : () 10 1401 : 1378 : 1385 :